

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اِتَّجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا وَمَنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ
التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ».

محذور دیگری که حضرت امام قدس سره ذکر فرمودند برای این که اگر انحلال باشد در
خطابات عمومی این است که لازم‌هاش این هست که احکام وضعیه نسبیّه باشد. دم برای
بعضی نجس باشد برای بعضی نجس نباشد، یک دم واحد، برای بعضی نجس باشد برای
بعضی نجس نباشد و هكذا بقیه‌ی احکام وضعیه. و این مسأله واضح البطلان است که
بگویم نسبی است و التزام به آن موجب اختلال در فقه می‌شود. اما وجه لزوم این، چه
ملازمه‌ای بین انحلال و این محذور هست؟ می‌فرمایند که خب ما در باب احکام وضعیه دو
مینا داریم، یکی مبنای شیخ اعظم قدس سره هست که احکام وضعیه خودش استقلال به
جعل ندارد، مستقیماً و مباحثاً شارع آن را جعل نمی‌کند، بلکه انتزاع از احکام تکلیفیه‌ای
می‌شود که شارع آن‌ها را جعل می‌کند. پس بنابراین نجاست دم این انتزاع می‌شود طبق
مبنای دوم از اجتناب عن الدّم، لا تسلف الدم و هكذا بقیه.

حالا چه قائل به مبنای اول بشویم که می‌گوید احکام وضعیه استقلال به جعل دارند و چه
قائل به مبنای دوم بشویم این ملازمه وجود دارد. اما علی المینا الاول که استقلال به جعل
داشته باشد، خب برای خاطر این که فرقی بین خطابات تکلیفیه و خطابات وضعیه در
انحلال نیست، اگر قائل به انحلال شدیم وزانش و زان واحد است، یا ایها الناس الدم
التجس با ایها الناس يجب علیکم الصیام چه فرقی می‌کند؟ اگر انحلال هست در هردو
انحلال هست. وقتی در هردو انحلال بود خب شما که می‌فرمایید که خطاب به عاجز و
چیزی که از محل قدرت خارج است یا از محل ابتلاء خارج است جایز نیست حتی بنحو
عموم، می‌فرمایید می‌گویید جایز نیست شما؛ خب و در شخصی هم، هم ما هم شما
هر دو می‌گوییم جایز نیست، در شخصی هردو مان می‌گوییم جایز نیست، در عموم ما
نمی‌گوییم شما می‌گویید. حالا اگر انحلال پیدا کند پس می‌شود شخصی شخصی شخصی
دیگر. خب آیا درست است که شارع به یک دمی که ما قدرت نداریم اصلاً بر مباشرت با او
و از دایره‌ی ابتلاء ما خارج است لعدم القدرة تکویناً أو لعدم القدرة العرفیه، بگوید یا زید
آن دم را من برای تو نجس قرار دادم، خب این لغو است، چون احکام وضعیه برای ترتیب

آثار است، آثارش که فرض این است که نیست، چون حکم تکلیفی را قبول دارید که معنا ندارد بگوید یا زید اجتناب از آن دمی که تو قدرت نداری اصلاً، اجتناب از آن که نمی‌تواند بگوید؛ پس چون آثار احکام تکلیفیه را ندارد علی‌الفرض بخواهد بگوید یا زید آن دم نجس است برای تو، ای عمرو نجس است برای تو، انحلال معنایش این است دیگر. این معنایش این است که جعل بشود نجاست مباحثاً برای این موارد و حال این‌که چون اثر ندارد این هم لغو است، مستهجن است. و اگر شما بخواهید بگویید که نه درست است در تکالیف اثر نداشته باشد تکلیفی که بلاثر است مستهجن است اما حکم وضعی بلاثر مستهجن نیست، این هم لا یمکن الالتزام به، چون احکام عقلیه که تخصیص بردار نیست. نمی‌شود گفت که بله إفعال کذا وقتی به غیر قادر بگوئیم إفعال کذا مستهجن است و لغو است چون اثر ندارد، انبعاث چون نمی‌تواند بکند اثر انبعاث... اما به او بگوئیم که یا زید آن دم برای تو نجس است این ولو اثر ندارد اشکال ندارد. اگر لغو است خب هردو آن لغو است و احکام عقلیه و الدلیل العقلی غیر قابل للتخصیص. این علی‌المبنی الاول.

و علی‌المبنی الثانی که بگوئیم استقلال به جعل ندارد که دیگر واضح‌تر از قبلی هست، چون پس باید خطاب اجتناب از آن دم، لا تسلف فی آن دم و این‌ها را داشته باشد تا از آن انتزاع نجاست بشود. و فرض این است که اگر انحلال باشد که نمی‌شود آن‌ها را داشته باشد که. پس وقتی اجتناب عن الدم یا تسلف الدم یا لا تشرب الدم این‌ها نسبت به آن غیر مقدور نبود، به آن خارج از محل ابتلاء نبود قهراً نجس هم نیست و هذا هو المدعا که گفتیم اگر شما بخواهید انحلال را قائل بشوید علی‌کل‌المبنیین باید بگویید احکام وضعیه نسبی می‌شود برای این آدم‌هایی که خارج از محل ابتلاء... الان مثلاً خونی که در لندن است الان نسبت به ما، آن برای آن مسلمانی که آن‌جا هست و محل ابتلائش هست آن بله، برای آن نجس است ولی همان دم برای ما نجس نیست و هکذا بالعکس. و این که فرمودند للزم الاختلال و لا اظن اولاً التزامهم بذلک که فقهی بگوید این‌جوری است، نجاست، طهارت و و همه‌ی این‌ها احکام وضعیه‌ها نسبی است و علاوه بر این‌که اختلال در فقه هم لازم می‌آید، یک چنین مطلبی. و خلاف ارتکاز هم هست، یعنی بر نمی‌تابد ارتکاز آدم به این‌که نجاست این‌جوری باشد؛ برای یک کسی نجس باشد برای یک کسی نجس نباشد.

س: چه اختلالی ...

ج: بله؟

س: چه اختلالی در می‌گوئیم نجس است به معنای وجوب اجتناب

ج: نه به معنای وجوب اجتناب نیست نجس، موضوع است برای وجوب اجتناب ...

س: عیب ندارد، منتزع از وجوب اجتناب است، منتزع از لا تشرب است، منتزع از عدم صحت بیع است، منتزع از همه‌ی ترتیب آثار ...

ج: آن‌که خیلی روشن است، آن‌که نمی‌شود گفت ...

س: این شارع ... شارع نمی‌خواهد ویتربن درست کند که، شارع نمی‌خواهد بگوید که تویی که این‌جا هستی توی لندن هرچی خون هست نجس است همین‌طور ویتربنی، من که خب به دردم نمی‌خورد نجس باشد نجس نباشد؛ کی به دردم می‌خورد؟ وقتی بخوام بخورم، وقتی بخوام بیعش کنم، وقتی مبتلی به من شد، هروقت مبتلی به من شد شارع

اتفاقاً احکامی که ما از آن نجاست را منتزع می‌کنیم برای در حالت ابتلاء و حالت قدرت نجس کرده و هروقت تو در دایره‌ی قدرتت قرار گرفت تو تبدیل می‌شوی به یک کسی که دایره‌ی قدرتت قرار گرفته، در دایره‌ی ابتلائی قرار گرفته، آنوقت هم نجاست برای تو هست. و این نیست که ما که این‌جا نشستیم لندن و آلاسکا و آن‌جا هرچی خون هست برای ما نجس باشد شارع بخواهد یک ویتروینی برای ما درست کند، شارع که نمی‌خواهد ویتروین درست کند، شارع می‌خواهد مصالح و مفاصد را، مصالح را برای من جعل کند، مفاصد را از من دور کند و این به همین چی می‌شود؟ استیفاء می‌شود، به این‌که بگوید آقا نجس اتفاقاً برای کسانی است که می‌خواهند بخورند حالا می‌گویم لا تشرب، می‌خواهند بیعش کنند بگویم لا تبع، می‌خواهند نماز توی آن‌جا بخوانند در محل ابتلاء قدرت‌شان است می‌گویم لا تصل؛ اتفاقاً اختلال نظام در فقه هم پیش نمی‌آید. فقه متصدی استیفاء چی هست؟ مصالح و دفع مضار است، دفع مضار هم تا قبل از این‌که در محل قدرت باشد و محل ابتلاء باشد اصلاً موضوع ندارد، اختلالی هم پیش نمی‌آید.

س: یعنی این اختلالات را حالا قرار شد آن‌سری که گفتید مفصل، این‌ها یک‌سری حاج آقا به نظرم تکرار شد، یک‌سری مفصل گفتیم حالا الان هم به هرکدام رسیدیم دوباره، ای کاش همان موقع هم ان‌قالت‌ها را نمی‌گفتیم که ...

ج: خب آنوقت فهرست چیز بود، حالا می‌خواهیم حرف‌های اعلام را در این باب بزنیم که چی جواب دادند.

خب از این فرمایش هم جواب‌های متعددی حالا اعلام دادند

س: نمی‌گویید دیگر؟

ج: حالا ببینیم حالا آقایان چه‌جور جواب دادند تا ...

یک جواب جواب سیدنا الاستاد دام‌ظله هست که این‌جوری جواب دادند فرمودند که چه ملازمه‌ای بین این دوتا آخر وجود دارد که اگر ما در احکام تکلیفیه انحلالش را اشکال کردیم بگویم در احکام وضعی هم همین‌جور است؟ یا چه ملازمه‌ای بین این دوتا هست؟ آیا مستهجن است بگویند آقا آن دمی که آن‌جا هم هست نجس است احساس قبح می‌کنید شما؟ بگویند دم نجس است ولو توی آن‌جا باشد، ولو توی کره‌ی ماه باشد، شما احساس قبح می‌کنید؟ بله اما اگر بگوی ای زیدی که عاجز هستی باید این کار را انجام بدهی، خب این‌جا آدم احساس قبح می‌کند؛ اما اگر بگویند که ای زید دم نجس است ولو تو قدرت نداری ولی نجس است، کثیف است، مثل کثافت است. بگویند ای زید بول بول است، توی آن‌ور دنیا هم کثیف است، نجس است مثلاً یعنی کثیف است دیگر قدر است، کثیف است، این احساس چی می‌کند انسان؟ واضح است که این ملازمه ندارد کأنّ این‌جوری فرمودند.

می‌گویند بعد از این‌که آن مطلب را این‌ها می‌گویند چرا باید حکم تکلیفی را با حکم وضعی خلط کرد؟ ایشان خودشان خطاب شخصی را به موارد خارج از محل ابتلاء صحیح نمی‌دانند، اگر بگویند چیزی که شما به آن شخصی که در لندن است میته بوده و نجس است و پولی که در برابر آن دریافت کردید مالک نیستید چه مانعی دارد؟ چون از محل ابتلاء خارج شده محکوم بر نجاست نیست؟ خود ایشان قبول دارند که خطاب شخصی به فرد خارج از محل ابتلاء بنحو حکم تکلیفی جایز نیست درحالی که حکم وضعی جایز است. نسخه‌ی معولات با یکدیگر متفاوت است، اگر معول در احکام تکلیفی مخصوص قادرین

باشد فرضاً چه ملازمه دارد که در احکام وضعی نیز چنین باشد؟ لذا ملاحظه می‌کنید اگر به شخص بگویند از فلان میته که خارج از محل ابتلای شما هست اجتناب کن قبیح است. می‌گویند اجتناب کن که حکم تکلیفی قبیح است؛ ولی اگر گفته شود نجس است هیچ‌گونه قبحی ندارد. بنابراین قیاس احکام تکلیفی به احکام وضعی ناتمام است. خب این جواب به‌خاطر این است که شاید مراجعه به کلام خود امام نشده، افواهی مثلاً شنیدند نمی‌دانم ...

س: آن آدرسش کجا بود حاج آقا؟

ج: بله؟ این جلد سوم صفحه‌ی شش، درس هشتاد و ششم.

حالا یک جمله‌ای هم بعدش دارند می‌فرمایند که در مورد خطابات قانونی نیز ملاحظه کنید آیا صحیح است که شصت میلیون ایرانی را مخاطب قرار دهیم و بگوییم شما موظف هستید تا بیست و چهار ساعت قرآن را حفظ کنید، با این‌که می‌دانیم اکثر آنان از انجام این کار ناتوان و عاجز هستند. ایشان می‌فرمایند اگر عده‌ای بتوانند این کار را انجام دهند قبیح نیست. همین که عده‌ای در میان این شصت میلیون قادر بر انجام این کار باشند مصحح خطاب هست، چون در خطابات عمومی و قانونی لازم نیست که همه قادر باشند ولی وجداناً چنین خطابی صحیح نیست مگر آن‌که همه‌ی آنان قادر بر انجام این کار باشند.

این‌ها نشان می‌دهند که به خود کلام ایشان شاید مراجعه نکردند همه‌جا و الا ایشان تصریح کردند که آن‌جا هم باید یک عده معتناهی باشد و الا آن هم استهجان دارد، ولی کل فردِ فردِ لازم نیست این جهت آخری که قبلاً هم عرض کردم. اما خب این‌که ایشان فرمودند که ما آن‌جا احساس استهجان می‌کنیم این‌جا احساس استهجان نمی‌کنیم، خب با آن بیانی که ایشان گفتند ملازمه روشن است، شما باید حالا حل ملازمه بفرمایید. ملازمه‌اش چی بود؟ می‌گویند آقا خطاب تکلیفی را که شما قبول دارید، یعنی خطاب تکلیفی را که به شخص قبول دارید، ما هم قبول داریم. می‌گوییم اگر مبنای شیخ را انتخاب می‌کنی خب حکم وضعی منتزع از حکم تکلیفی است، منشأ انتزاع وجود ندارد پس چگونه نجاست می‌گویند هست؟ این بنابر مسلک شیخ.

بنابر مسلک غیر شیخ اعظم که می‌گویند احکام وضعیه استقلال به جعل دارد یعنی نجس را خود شارع نجس جعل می‌کند، باطل، نجس، غصب این‌ها را جعل می‌کند؛ خب اگر این بگویند این هم اشکالش این است که هر جعلی باید اثر داشته باشد، چه تکلیفی چه وضعی؛ کار لغو این‌جا و آن‌جا ندارد، حکم عقلی که تخصیص بردار نیست. وقتی نجس برای این آقا اثر ندارد چه به خطاب شخصی بگویند ای زید آن دم در مریخ نجس است برای تو، چه به خطاب عمومی بخواهند بگویند و انحلال پیدا کند، اثرش چیست؟ این جعل چه اثری بر آن مترتب است؟ و کأله ...

س: فرق می‌کند

ج: هیچ فرقی نمی‌کند، اگر به خدمت شما

س: لا تفعل‌ها که توجه التکلیف است، در توجه التکلیف باید اثر باشد، باید موضوع باشد، قدرت باشد، محل ابتلاء باشد، آن‌ها قبول. اما در اخبار، احکام

ج: خوب دقت کنید همین‌جا همین را دقت بکنید حالا بگذارید بگویم..

در جعل باید چی باشد؟ اثر باشد و این‌جا اثر بر آن مترتب نمی‌شود فرض این است، چون فرض این است که نمی‌تواند حالا گفت نجس اما دیگر نمی‌تواند به او بگوید اجتنب عنه، لا تصلّ فيه، لا تأكله، لا تشربه، این‌ها را نمی‌تواند بگوید. خب این‌ها را که نمی‌تواند بگوید هیچ اثری پس بر آن مترتب نیست فقط نفس این‌که بگوید این نجس برای این آقا، چه فایده دارد؟ بله برای آن آقایی که در محل ابتلائش هست و قدرت دارد می‌گوید نجس تا موضوع بشود برای این‌که بگوید حالا لا تأكل النجس، لا تشرب النجس، لا تصلّ النجس. و این‌جا ببینید یک مسأله‌ای را هم ما باید خلط نکنیم و آن این است که در باب نجاسات یک بحثی است که آیا امور واقعی هستند نجس و طاهر امران واقعیان کشف عنهما الشارع یا نه امر اعتباری به مجعول شارع هستند؟ یک نظر این است که این‌ها امور واقعی هستند هردو آن‌ها و نجاست یعنی آن کثافت آن پلیدی‌ای که مثلاً یا این چیزها، طهارت هم یعنی نورانیت، مصفا بودن، پس هردو می‌شوند امر وجودیان و تکوینیان. اگر شارع می‌گوید نجس است پاک است چیزی را جعل نمی‌کند جعل قانونی و اعتباری، بله جعل تکوینی دارد که خلق کرده این‌ها را. اگر شارع می‌گوید نجس دارد اخبار می‌کند از آن امر واقعی ...

س: چه وجودی باشد چه عدمی باشد ...

ج: حالا نه حالا این بله ...

س: نظافت به معنای آن

ج: بله

یا این‌که بگوییم که نه این یکی‌اش وجودی است یکی‌اش عدمی است، که کدام وجودی است کدام عدمی است اختلاف است بین فقهاء. مثل مرحوم آقای تبریزی ظاهراً نجاست را وجودی می‌دانستند طهارت عدم النجاسة است. یا این‌که عکس این باشد طهارت امر وجودی باشد یعنی آن صفا و نورانیت و مصفا بودن، نجاست یعنی این‌که این را نداشته باشد. باز هم چی هست؟ امر واقعی است دیگر و کشف عنه الشارع. خب این‌جا هست که بیاید بگوید نجس خب اخبار بیاید چکار کند؟ خب یک اخباری است که بعضی‌هایش به درد شما می‌خورد بعضی‌هایش به درد نمی‌خورد دیگر همه را می‌گیرد، این‌که لغوی نیست. شما مثلاً اخبار دارید می‌کنید می‌گویید فلان چیز جاذبه دارد، حالا جاذبه‌ی یعنی نیروی جاذبه دارد، حالا آن چیزهایی که در کُرّات دیگر هم هست می‌گیرد دیگر. ولی چون بخشی‌اش آن‌هایی که شما با آن سروکار دارید یک منافع برای شما دارد این‌جا اشکالی ندارد چنین اخباری، چون جعل است؛ اما در جعل می‌آید قانون می‌گذرانید و هیچ فایده‌ای بر این قانون گذراندن نباشد خب این لغو است و مستهجن است و قبیح است و باید این‌جایش را ببینیم چه جور می‌توانیم حل بکنیم و الا این‌که ایشان می‌گویند چه ملازمه‌ای است؟ خب ملازمه را که ایشان بیان ملازمه کردند، این‌جا بیان ملازمه کردند، کجای این بیان ملازمه مناقشه دارد؟ آن را اگر کسی می‌خواهد جواب بدهد باید بگوید کجای این بیان ملازمه مناقشه دارد؟

جواب دیگری که در مقام مثلاً داده شده این است که ما مسلک اول را قبول داریم که همان استقلال به جعل دارد احکام وضعیه، آن را قبول داریم و نمی‌گوییم انتزاعی است مثل شیخ. اما در عین حال می‌گوییم خطابات تکلیفیه انحلالی است ولی خطابات وضعیه انحلالی نیست. و چون انحلالی نیست پس بنابراین بنحو عموم گفتند... آن را هم می‌گیرند، انحلال که نیست به نحو عموم است. شمای امام بنحو قانونی می‌گویید اشکال ندارد دیگر

خب ما هم مثل شما آن‌جا می‌گوییم که بله، انحلال نیست و به‌نحو قانونی است ولی در تکلیفیات این‌جوری می‌گوییم. پس ملازمه نیست؛ اگر خطابات تکلیفی انحلالی است ملازمه ندارد که خطابات وضعی را هم بفرماید انحلالی است. آن‌جا انحلال هست این‌جا انحلال نیست. یعنی ما قانونی بودن را کأته در خطابات وضعی می‌پذیریم مثل شما و می‌گوییم شامل موارد عجز و فلان و این‌ها هم می‌شود ولی در آن‌جا، در خطابات تکلیفی نمی‌پذیریم می‌گوییم آن‌جا انحلال است چون آن‌جا مثلاً قرینه امتثالات داریم، عصیان‌ات داریم، چه داریم اما این‌جا که این‌جوری نیست. خب این هم یک جواب است که ممکن است کسی بدهد.

خب این جواب هم مرحوم امام قدس سره ممکن است پاسخ بدهند دیگه، من دارم می‌گویم چه فرقی بین این دوتا هست که آن را می‌گویید انحلال است این را می‌گویید انحلال نیست؟ چه فرقی می‌کرد؟ «أَيُّهَا النَّاسُ إِفْعَلُوا كَذَا» یا بگوی «أَيُّهَا النَّاسُ جَعَلْتُ الدِّمَ نَجَسًا؟ جَعَلْتُ هُمَ مَيِّتُونَ». جعلت و اعتبارت، که بگویید آن‌جا؛ انحلال است، این‌جا انحلال نیست. انحلال یک امر کأته اتوماتیک است یا به قول نقل کردیم از آیت‌الله سیستانی دام ظلّه که فرمود امر اختیاری نیست انحلال که شما بگوی لغو است، خودبه‌خود است. از نظر جمله، از نظر الفاظ، از نظر معانی و ارتباط این‌ها با همدیگه یک‌جور هستند. آن‌جا انحلال بشود این‌جا انحلال نشود؛ این وجهی ندارد.

س: حاج آقا، وجوب یک فرقی می‌کند. حکم وجوب طرف اضافه می‌خواهد، وجوب مکلف می‌خواهد، موضوع تکلیف می‌خواهد و لذا این‌جا می‌گویند خب، اتوماتیک‌وار وقتی می‌گوید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَجِبَ عَلَيْكُمُ» به تک‌تک عام استغراقی و تک‌تک منحل می‌شود. اما توی نجس به همان مبنایی که این‌ها می‌گویند اصلاً یک اعتبار استقلال حداقل ... ارتباط دارد کأته اخبار از واقع است. این‌جا طرف اضافه اصلاً نمی‌خواهد. چون طرف اضافه نمی‌خواهد دارد شارع می‌گوید ای مردم! این نجس است. این‌جا قانونی بودن تصور دارد. می‌گوید ای مردم! این شیء خبث ذاتی دارد، نجس است.

ج: شما رفتی توی اخبار، امرها تکوینی است. اعتبار

س: اعتبار باشد نه

ج: خب جعل قانون است. نه اخبار از وجود یک امر تکوینی است.

س: ببینید، ببینید جعل قانون است همین! صحبت سر همین است. توی تکوین و تکلیف یک مکلف می‌خواهد، یک طرف اضافه می‌خواهد، بدون آن اصلاً تقوّم پیدا نمی‌کند تکلیف، برای همین می‌گویند خب وقتی گفت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَجِبَ عَلَيْكُمُ» ناس آن که عام استغراقی است پس به همه منحل می‌شود اتوماتیک‌وار مثل حرف آقای سیستانی، می‌گوییم جای انحلالی می‌نشیند، اما نجس، اخبارات از واقع است. می‌خواهد بگوید آقا این‌ها خبث دارند، این‌ها طهارت دارند. این‌جا در مقام اخبار از یک چیز واقعی؛ این‌جا قائم به اشخاص نیست مثل تکلیفی بگوییم انحلال می‌شود، ... فرق می‌کند

ج: بابا شما از بحث خارج دارید می‌شوید. عرض کردیم؛ یک وقت شما می‌گویید «الطَّهارة و النجاسة امران واقعیان کشف عنهم الشارع»، دارد اخبار می‌کند. یک وقت می‌گویید قانون جعل دارد می‌کند، اعتبار می‌کند مثل این‌که می‌گوید کافر، می‌گوید نجس است نه این‌که واقعاً یک کثافتی در او هست، خب حالا امام هم می‌فرماید، می‌فرماید اعتبار

نجاست برای کافر سیاسی است نه این‌که واقعاً ... نه، خیلی از خیلی از مسلمان‌ها ممکن است تمیزتر است ولی این‌که می‌گوید نجس است سیاسی است می‌خواهد اعتبار نجاست در آن بکند که از آن‌ها فاصله بگیرند، تا دست به آن‌ها می‌زنند بروند دست‌شان را آب بکشند، با آن‌ها هم‌غذا نشوند، نمی‌دانم چی نشوند، تا این‌که آن‌ها بایکوت بشوند، این‌ها با آن‌ها مزاوله نداشته باشند، اخلاق و روّیه و اعتقادات آن‌ها به این‌ها سرایت نکند و مثلاً این چیزها، سیاسی است. تحقیر بشوند، چی بشوند که کم‌کم هم این‌ها خراب نشوند هم آن‌ها در اثر این تحقیر و فلان و این حرف‌ها به فکر بیفتند و بیایند دنبال حق بگردند و حق را پیدا کنند و آدم بشوند، مسلمان بشوند.

س: اگر ما بگویم إخبار است

ج: إخبار بگویم اشکالی نیست. عرض کردیم می‌گوییم احکام وضعیه آن‌وقت دیگه احکام نیست

س: احکامی هستند که احکام بدوی ... هستند، فرعیه ... نیستند که مورد خطاب بخواهند، احکام تکلیفیّه، آقا ما می‌گوییم له الشعر، له المقام، له ال ... یا له ...، یا لم یکن ... پس این‌ها

ج: آن‌ها همه إخبار است.

س: می‌خواهیم بگویم طرف پست است، رذل است

ج: آن‌ها إخبار است

س: عیب ندارد ولی یکی روی ... قانون است، می‌گویم آقا من در شریعت خودم در آئین خودم این را پست قرار دادم،

ج: آره، آره

س: نجس قرار دادم، این قانون هست یا نیست؟ قانون است

ج: این قانون است. یعنی اعتبار کردم، حالا اعتبار کردی برای چی؟

س: به‌خاطر همین، به‌خاطر همین

ج: نه، یکی یکی سؤال؛ اعتبار کردی برای چی؟

س: که بفهمد این پست است

ج: این فهمیدنش ... هان! اگر

س: تا همان لغویتی باید بروید ته فرمایش‌تان

ج: ببینید؛ برای چی این را اعتبار داری می‌کنی؟ این‌که تکوین که هست یا نیست، اگر بگویم اعتباری است که تکوین هم ممکن است نباشد یا اگر هست به تکوینش کار ندارد، من خودم دارم از آن موضوع اثر دارم؛ اگر اثری بر آن بار می‌شود خیلی خب

س: اثرش مال مبتلا به‌ها است دیگه، اثرش مال مبتلا به‌ها است. ما به جعل قانون

ج: نه

س: غیرمبتلا به‌ها است برای چی جعل کرده؟

س: قانوناً، قانوناً،

ج: می‌دانم.

س: قانوناً جعل می‌کنم پس مشکل در این پیدا نمی‌کند که به بعض بتواند امثال بشود، به بعض بتواند اجتناب بشود، مشکلی ندارد. ایشان همین را می‌گویند، می‌گویند قانوناً جعل می‌کنم؛ ثمره‌اش چیه؟ می‌خواهی بدانی از این اخبار از واقع؟ مال کسی است که می‌خواهد اجتناب کند در محل ابتلاش هست. چه عیب دارد این؟ الان چه لغویتی لازم می‌آید؟

ج: ببینید، فرمایش ایشان این است که «الصوم واجب علیکم»

س: آهان! وجوب توجه تکلیف است باید مخاطب ...

ج: اجازه بدهید، و «الدُّمُّ نجسٌ»

س: نه، نه، دیگه نگویید لکم

ج: لکم دارد، پس برای کی؟ قانون را برای آدم‌ها جعل می‌کنند نه برای هیروت

س: نه، ایشان نمی‌دانند. این یک اشکالی به حرف ایشان هست که می‌گویند «کُلُّ شَيْءٍ لَكَ طاهرٌ» این لک حرف این است؛ این جواب این اشکال را بکنید، این توی ذهن آمد ... جوابش این است «کُلُّ شَيْءٍ لَكَ طاهرٌ» این‌جا در ذات خود طهر و جُبُث و نجاست؛ لک نخوایده به‌خلاف وجوب، وجوب اگر توجه مکلف نباشد اصلاً تکلیف قوام پیدا نمی‌کند. اما توی طاهر حتی نگویید لک، بگویید هذا طاهرٌ

ج: حلال لک است نه طاهر لک، حلال لک،

س: حالا حلال را نه، طاهر را دارم عرض می‌کنم. حلال

ج: لک حلال

س: حلال هم اگر به معنای ...، حلال نه، حلال حکمش کأَنَّهُ می‌خواهد استفاده کردن جوازی را بگوید، واقعاً منتزع است، استقلال ندارد حلال، حلال یعنی جایز است. حلال را ما از آن جواز تکلیفی می‌فهمیم. چون آن‌جا نمی‌گوییم استقلال به اعتبار دارد. آن‌جا واقعاً از یک جواز استفاده بگوییم حلال، ... مثل نجاست

س: نجاست هم مخاطب می‌خواهد دیگه

س: نه، نه، نه، همین را می‌خواهم عرض کنم. اگر هم می‌گویند «کُلُّ شَيْءٍ لَكَ طاهرٌ» این لک در ذاتش نیست. اگر فلذا؛ از کجا این حرف را می‌زنم؟ اگر نگویید لک، غلط

می‌شود جمله؟

س: نه

س: نمی‌شود. می‌گوید آقا این نجس است

ج: نه، بگوید یا نگوید لک توی آن هست

س: لک توی آن نیست

س: آره دیگه، چرا هست دیگه، خب اگر نجاست برای چی ...

ج: برای چی جعل کرده؟ برای آدم‌ها جعل کرده دیگه

س: برای هر کسی که می‌خواهد مورد خطابش باشد

س: حاج آقا، این‌ها همه جواب‌ها، ما متوجه نشدیم. یعنی جواب‌های خلاف وجدان است؟
یعنی درواقع این ایراد حضرت امام را شما می‌خواهید دو شقّه بحث بکنید؟ این‌طور یاست
یا نه؟

ج: دو شقّه نه.

س: پس آن اختلالات را چرا جواب نمی‌دهید؟

ج: حالا می‌گوییم. حالا این

س: حب پس دو شقّه دارید بیان می‌کنید چون از دو حیث این اشکال را بیان می‌کنید؛ یکی
خلاف وجدان بودن، یکی اختلالات، درست است؟ این‌جوری می‌خواهید بحث بکنید؟

ج: نه، جواب امام که داده شد، آقایانی که جواب دادند داریم... آقایانی که جواب دادند یک
جواب، جواب آقای زنجانی دام‌ظله است که گفتیم که ایشان

س: یعنی به اختلالات جواب نداده ایشان؟

ج: ما وجداناً داریم می‌رویم آن‌جا قبیح است این‌جا قبیح نیست؟ چرا شما، ملازمه این دوتا
ندارد؟ چرا این را با آن یکی حساب می‌کنید؟ که گفتیم که شما استدلال ایشان را جواب
ندادید که، ایشان می‌گوید، علتش را دارد می‌گوید، وجه ملازمه را بیان می‌کند

س: ... مستهجن نیست

ج: نه آقای عزیز می‌دانم. عجب است! مستهجن نیست، دوتا مقدمه را نباید از ...، ایشان
می‌فرماید، آقای زنجانی دام‌ظله که مناقشه فرمودند در این‌که انحلال نیست

س: خب این انحلال است

س: می‌گوید اشکالی ندارد

ج: می‌گوییم امام چه می‌فرماید؟ امام می‌فرماید که الدم نجس اگر انحلال در آن باشد که

شما می‌گویید مثل الصلاة واجبه، اگر الدم نجس انحلال باشد برای تک‌تک افراد که بگویند این نجس لک، نجس لک، نجس لک، خب این برای آن‌هایی که در محل ابتلاشان نیست و مقدورشان این جعل چه فایده‌ای دارد؟ فایده‌ای که بر آن مترتب نیست چون به این نمی‌توانند این نجس این‌جا را موضوع اجتناب و لاتأکل و لاتشرب و لاتصل قرار بدهند، پس هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست. وقتی هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست این می‌شود لغو و لغویت این‌جا قبیح است کما این‌که لغویت آن‌جا قبیح است. بگویید نه، در تکلیف لغویتش قبیح است، این‌جا قبیح نیست، این هم که تخصیص در احکام عقلیه می‌شود، معنا ندارد.

س: پس اختلالات را جواب نداده

ج: چی؟

س: اختلالات

ج: نه، آن را نه، نه، نه، نه، نه، نه، به آن نپرداختند. گفتند این‌جوری جواب می‌دهیم به امام، این‌جوری جواب به امام می‌دهیم می‌گوییم که این‌که شما می‌گویید لازمه این‌که آن‌جا انحلال قبیح است، این‌جا هم انحلال قبیح است نه، چنین لازمه‌ای ندارد. آن‌جا قبیح است این‌جا قبیح نیست. درست؟ وجدان‌مان حاکم است. حالا وجدان را جواب می‌دهیم می‌گوییم آقا! یعنی چه وجدان شما حاکم است؟ یعنی این وجدان شما تفرقه قائل است؟ می‌گوید یک‌جا کار بی‌اثر لغو نیست، یک‌جا کار بی‌اثر لغو است؟ یک‌جا کار بی‌اثر قبیح است؟ یک‌جا کار بی‌اثر قبیح نیست؟ این‌که نمی‌شود گفت. این پاسخ به فرمایش آقای زنجانی نسبت به امام.

س: به وجدان امام

ج: به وجدان خود ایشان بر علیه امام.

س: بله، دیگه، پاسخ به آن نقض امام از حیث وجدانی‌اش؛ اما پاسخ به امام از حیث اختلالی

ج: نه، آن را متعرض نشدند. آن توی این جواب‌ها نیامده.

یکی هم آن جواب دیگر است که ما چه بگوییم؟ بگوییم آقا، ما می‌گوییم انحلال در احکام تکلیفیه هست ولی در احکام وضعیه انحلال نیست، انحلال نیست و وقتی انحلال نبود خب به‌نحو عام گفتن اشکال ندارد. حتی پَر آن او را هم بگیرد چون او دیگه شخص نمی‌شود و شما قبول دارید به شخص اشکال دارد ولی به‌نحو عام که آن را بگیری که لغویتی ایجاد نمی‌شود که، این...، حالا لولا این‌که ما بگوییم که مبادی، لغویت ایجاد نمی‌شود آیا مبادی قابل تصویر است؟ آن حرفی که قبلاً می‌زدیم؟

یک جواب دیگر که حالا این است که این‌که ما ملتزم بشویم به این‌که نسبی هست، که تالی فاسد را این قرار دادید دیگه، بگوییم آن‌جا در احکام وضعیه؛ چون انحلال در احکام وضعیه هست در تکلیفیه هم هست. اما انحلال در احکام تکلیفیه خب محذور دارد. اما انحلال در احکام تکلیفیه شما می‌فرمایید که یکی از محذوراتش چیه؟ این است که اختلال در فقه لازم می‌آید اگر بخواهیم بگوییم انحلال است لازمه‌اش این است که چون نسبت به بعضی‌ها بگوییم نجس است، بی‌اثر است لغو است، نسبت به آن‌ها لغو نیست، پس

بنابراین باید بگوییم که برای کسانی که مورد ابتلاء و مقدورشان است نجس دارد وضع می‌شود ولی برای غیر آنها وضع نمی‌شود. این را بگویید دیگه

س: اختلالات که ...

ج: اختلال همین است.

س: نه حاج آقا، ... اختلال همان بحث ثمن و کارخانه و اینهاست

ج: نه

س: این خلاف وجدان بودن است. دوتا است. یکی به ما می‌گوید

ج: حالا صبر کنید تا ما تمام بشود.

این که ما الان چی را بگوییم؟ باز همین جا هم یک اشتباهی که رخ داده، شاید توی کلام سیدنا الاستاد هم باشد همین، یک جای آن هم همین جاست که مثال می‌زنند بگویند آقا؛ پولی که گرفتی برای آن میته‌ای که الان در لندن است اشکال دارد این محل ابتلاء است. لازم نیست مستقیماً محل ابتلاء باشد. در سلسله هم که قرار بگیرد محل ابتلاء من می‌شود. مثل این که این آدم خون لندن دستش به آن خورده آب نکشیده، آمده این جا مهمان من دارد می‌شود و الان می‌خواهد دست بزند به یک چیزی که محل تصرف من است، این هم می‌شود محل ابتلاء، این را هم که امام محل ابتلاء می‌داند. باید چیزی باشد که اصلاً ربطی به تو پیدا نمی‌کند یا قدرت مقدور نیست یا اصلاً ربطی به تو پیدا نمی‌کند. و الا در سلسله اگر واقع بشود محل ابتلاء است.

خب امام می‌فرماید ما اگر بخواهیم این جوری بگوییم، بگوییم چون انحلال پیدا می‌کند و نسبت به غیر قادر و غیر محل ابتلاء برای او نجس نیست پس باید شیء واحد را، دم واحد را بگوییم برای آن‌ها نجس است، برای شما که محل ابتلاء تو نیست و مقدور تو نیست پاک است و نجس است...، پاک است هم نه، نجس نیست، نه پاک است نه نجس است. چون پاکی آن هم وجه ندارد. اصلاً برای تو حکمی ما راجع به او نداریم، حکم وضعی راجع به او نداریم. این اختلال در فقه فرموده لازم می‌آید از آن، دیگه لغویت لازم نمی‌آید ولی اختلال در فقه لازم می‌آید. لغویت لازم نمی‌آید چون داریم ملتزم می‌شویم دیگه، می‌گوییم برای آن نجس قرار ندادند، طاهر قرار ندادند که بگویید کار لغوی است ولی نتیجه‌اش اختلال در فقه است. و خود اختلال در فقه هم لازم باطل، این جا این‌ها ایشان بیان نکردند. حالا این کلمات، این بخشی که ما دیدیم. این لا بیّن و لا مبین، چرا اختلال در فقه لازم می‌آید؟ و ما نمونه هم داریم که، در احکام وضعیه، احکام وضعیه نسبت به فقه داریم و خود ایشان هم ملتزم هستند ظاهراً به این، بطلان معامله، بطلان معامله حکم وضعی است دیگه، بطلان معامله در یک جایی یک چیزی معدود است یک جا مکیل و موزون است مثل تخم مرغ، تخم مرغ در یک جا معدود است، آن وقت‌ها که ما اصلاً بچه بودیم و تا خیلی، اصلاً کشی و منی نبود؛ معدود بود. بعداً کم‌کم حالا کشیدنی هم شد، یک مدتی هم معدود بود هم این بود دیگه، الان نمی‌دانم معدود دیگه هست یا نه

س: الان رسمی‌ها معدود است

ج: هان؟

س: تخم مرغ‌های رسمی معدود است

ج: آره، رسمی‌هایش هم معدود است. شاید این طوری است بله. خب همین معامله این تخم مرغ در فلان نمی‌دانم منطقه این باطل است؟ همین معامله، یعنی مثلاً پنج‌تا تخم مرغ بدهد، هفت‌تا تخم مرغ چیز بگیرد، همان معامله توی آن منطقه که مکمل و موزون است این باطل است. همین معامله توی این منطقه که معدود است صحیح است. اشکالی ندارد. حالا این‌جا هم همین‌جور بگویم. بگویم آقا، این برای آن‌ها نجس است، شارع اعتبار نجاست کرده، چه اختلالی

س: حاج آقا، این سلسله را به عنوان اختلال ... در درس چهل و سه گفتید

ج: بابا! آن‌که گفتیم

س: این در درس چهل و سه از بیان حضرت امام‌ها! نقل قول حضرت امام؛ فرمودید اختلال یعنی همین سلسله، حالا الان می‌فرمایید که سیدنا الاستاد اختلال را درست تصور نکرده، شما خود حضرت‌عالی در جلسه چهل و سه فرمودید اختلال یعنی همین، توی فرانسه یکی دارد یک متاعی یا یک کارخانه‌ای را می‌فروشد، اصلاً هم ربطی به من ندارد، بعد داخل محل ابتلاء من می‌شود. بعد این‌ها با زندگی بشر قاطی می‌شود و

ج: بله، آن‌جا...

س: آن‌جا سلسله را

ج: حالا اجازه بفرمایید. دوتا مقام است. یک مقام وقتی است که ما می‌خواهیم توضیح کلام ایشان را بدهیم. و بگویم لعل این جهت، ببینید یک وقتی آدم یک حرفی را می‌خواهد خب بماساند، حرفش را بگوید بعد تو باید نقل کنی.

س:

ج: نه نه.

س: ایشان می‌خواهند الان جواب بدهند.

ج: الان در مقام جواب هستیم که بله آن مثال‌ها درست نیست، آن‌ها محل ابتلاء... نه این که جاهای دیگر خود ایشان قبول دارد این... یعنی این‌ها خارج از محل ابتلاء نیست، خود ایشان می‌فرمایند. پس برای این که تصویرشان فرموده اختلال در فقه لازم می‌آید....

س: من فرمایش شما را متوجه هستیم، من حرفم این است که پس در مقام تصویر اختلال نه جواب، شما در جلسه 43 در مقام تصویر اختلال نباید این...

ج: بابا کفر را می‌خواستیم توضیح بدهیم، باید چه کار کنیم؟

س: نه نه. حاج آقا ما یک چیز دیگر داریم عرض می‌کنیم نمی‌خواهیم جوابش را عرض کنیم. شما الان می‌گویید برای تصویر اختلال یعنی در واقع تفسیر کلام حضرت امام، این سلسله درست است یا درست نیست؟

ج: در واقع درست نیست. فلذا ما قانع نمی‌شویم به این کلام.

س:..... تفسیر کلام حضرت امام....

ج: بله می‌گوییم ایشان لابد... حرف ما آن جا این است؛ می‌گوییم لابد این که ایشان تصویر فرمودند که اختلال در فقه لازم می‌آید، این جوری در ذهن شریف‌شان آمده که این زندگی‌ها با هم مرتبط است، ولو این که همه آن‌ها در اختیار من الان نیست اما این سرایت می‌کند، آن برای آن نجس است ولی آن دم که الان اصلاً از اختیار من خارج است خودش، اما آن ملاقی دارد، بعد آن ملاقی ملاقی دارد به خصوص روی نظر کسانی که همین طور می‌گویند هرچه واسطه هم بشود بلغ ما بلغ است. این جوری است. یا آن معامله اگر باطل شد الان به من ربطی ندارد ولی آن ثمنش می‌آید توی جیب او، او با آن می‌رود جنس می‌خرد، بعد آن می‌آید این را می‌فروشد، همین جور زندگی‌ها قاطی می‌شود. شاید در نظر شریف ایشان در مقام این که می‌خواهد بفرماید این است. شاید این باشد.

جواب این است که این، آن جاهایی که بالاخره به ما ربط پیدا می‌کند این خارج از محل ابتلاء نیست. محل ابتلاء این است که یا به نفسه یا در سلسله این است که به من ربط پیدا می‌کند. اما اگر نه، در این سلسله واقع نمی‌شود که این که خیلی از جاهای آن هم واقع نمی‌شود، خب در آن موارد چه اشکالی دارد که شارع این حکم وضعی را جعل نکند، اختلالی در فقه لازم نمی‌آید بعد از این که مثال هم داریم برای مواردی که خود فقهاء و خود حضرت‌عالی قبول دارند که در معدود و مکمل و موزون می‌فرمایید یک منطقه‌ای این جوری است یک منطقه‌ای آن جوری است، فلذا اشکال ندارد. یا باز در ما یتبع المبیع جایجا فرق می‌کند مثلاً یک منطقه‌ای است که خانه که می‌فروشند پرده‌های آن را، لامپ و کولو و این‌ها روی آن هست، خانه را می‌گوید فروختم ولی این‌ها در آن عرف این است که این‌ها هم داخل باید باشد، این‌ها هم باید به مشتری منتقل بشود یک جا نه، همه این‌ها را برمی‌دارند می‌برند. این که این‌ها مال او است، یا مال او نیست، ملکیت یک امر وضعی است. این ملکیت مشتری نسبت به این امور مثل پرده و نمی‌دانم فلان و این‌ها به حسب منطقه‌ها فرق می‌کند. یک جا ملکیت هست یک جا ملکیت نیست، اختلالی پیدا نمی‌شود پس بنابراین، این مطلب که ایشان به آن اهمیت هم دادند البته خودشان قدس سره بعداً البته توی انوار الهدایة در هامش ذکر فرمودند نه در متن، بعد نظر شریف‌شان در دوره بعد مثل این که این اشکال در نظر شریف‌شان آمده بعد آن جا زدند منه قدس سره.

پس بنابراین می‌توانیم این جور عرض کنیم که نختر این مسأله را که انحلال ممکن است بشود و در اثر انحلال شدن، حکم برای همه نباشد، برای غیرقادر نباشد، برای عاجز نباشد، برای کسی از محل ابتلاء او خارج است نباشد، چون اگر برای او باشد لغویت لازم می‌آید. برای او نیست چون لغویت لازم می‌آید ولی از آن طرف؛ محذور آخر که شما می‌فرمایید که اختلال در فقه لازم می‌آید ما اختلال در فقه را تصور نمی‌کنیم که لازم بیاید. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که بگوییم انحلال است و این لازمه را هم ندارد. پس حل این است که ما آن چیزی را که ایشان موجب ملازمه قرار داده بود آن را حل بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.